

”

معاون سازمان انرژی اتمی، عکس زمین شارپرتو را پس زمینه پاورپوینت خود قرار داده بود و نوشته بود: «شارپرتو زمین ندارد، شارپرتو تیم اجرایی ندارد، ما نقشه را داده ایم اما شارپرتو انجام نمی دهد.» چون تصور نمی کردند که من در این جلسه حضور داشته باشم، در پاورپوینت نوشته بودند که بخش خصوصی ناتوان است



استرس نمی توانستم حرف بزنم. استاندار چهارمحال میکروفونش را روشن کرد و گفت: «آقای معاون انرژی اتمی! ما به عنوان مدعی اینجا نشستیم که شما چرا کاری نمی کنید. نماینده بخش خصوصی هم اینجا نشسته است.»

خانم سلطانه خواه گفت: «بخش خصوصی چیست؟! فکر می کرد ما از شرکت های زیرمجموعه خود سازمان انرژی اتمی هستیم! استاندار گفت این پروژه برای بخش خصوصی است و ما کلنگ زده ایم. طرح توجیهی را ما از اول سال دنبالش هستیم؛ ولی سازمان جوابی نداده است. حالا می گوید شارپرتو تیم ندارد زمین ندارد؟ به من اشاره کرد که توضیح بدهم. من استرس گرفته بودم؛ زبان و دهنم خشک خشک شده بود. میکروفن را روشن کردم، گفتم: «این پس زمینه پاورپوینت، زمین ماست. خود همین معاون سازمان انرژی اتمی و جناب استاندار ۱۰ ماه پیش در زمین ما کلنگ زدند. ما از ۱۰ ماه پیش چندین مرتبه گفتیم آماده هستیم؛ ولی هیچ طرحی نیامد. حتی گفتیم شکل دیوارها را بگویند، لااقل آن را بسازیم. دیگر کاری بیشتر از این از من بر نمی آید، متشکرم.» میکروفن را خاموش کردم و قدم افتاد. ولی خدا کمک کرد و داستان جور دیگری رقم خورد.

خیلی دور از هسته ای

من سیدرضا رفیعی متولد ۳۰ شهریور ۱۳۵۶ هستم. من در مشهد و در یک خانواده پرجمعیت متولد شدم. چهار برادر و چهار خواهر هستیم؛ این جمعیت زیاد کمک کرد که بیشتر روحیه جمعی داشته باشم. آن سال ها برای مدرسه نمونه ابرار در مشهد و تهران کنکور برگزار می کردند. سال پنجم من هم مثل بقیه آزمون را ثبت نام کردم و قبول شدم. این مدرسه خیلی در زندگی من تأثیرگذار بود. آنجا ما آزمایشگاه های متعدد داشتیم. معلم انما

کرده اند، ما جای درها را خالی بگذاریم و دیوار را شروع کنیم. من جوان بودم و اصلا متوجه نشدم که این حرف من ققدر بار منفی دارد. آقای استاندار گفت «مسخره کردی منو؟ یک طرح ملی رو تو هنوز نمی دونی درش کجاست؟» گفتم سازمان هنوز به ما نقشه نداده است. عصبانی شد گفتم: «مگه میشه آقا؟ مگه بچه بازی به؟» وارد موضوع شد موبه مو. اینجا حدود ۱۰ ماه گذشته بود.

قرار شد در یکی از جلسات، موضوع سامانه های پرتو دهی بررسی شود، شرکت هم ما را به جلسه دعوت نکرده بودند اما استاندار دعوت بود و ایشان هم ما را با خودش داخل جلسه برد. قبل از جلسه از آسانسور که بیرون آمدم معاون سازمان انرژی اتمی را دیدم؛ توقع نداشتم که من در این جلسه باشم. آن موقع دکتر عباسی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بودند. در آن جلسه دکتر عباسی، خانم دکتر سلطانه خواه معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری، استاندار آذربایجان شرقی، استاندار چهارمحال و بختیاری، معاونان سازمان انرژی اتمی همه حضور داشتند. من برای نخستین بار در زندگی ام، دو معاون رئیس جمهور را از نزدیک می دیدم. جلسه برای من آدم معمولی، خیلی جلسه سخت و ترسناکی بود. کنار استاندار نشستیم و جلسه آغاز شد.

معاون سازمان انرژی اتمی، عکس زمین شارپرتو را پس زمینه پاورپوینت خود قرار داده بود و نوشته بود: «شارپرتو زمین ندارد، شارپرتو تیم اجرایی ندارد، ما نقشه را داده ایم اما شارپرتو انجام نمی دهد.» چون تصور نمی کردند که من در این جلسه حضور داشته باشم، در پاورپوینت نوشته بودند که بخش خصوصی ناتوان است. این اسلاید شارپرتو که آمد، معاون سازمان که متوجه حضور من در جلسه شده بود، رفت اسلاید بعدی. خانم دکتر سلطانه خواه، در کار خیلی جدی بود. گفت: «آقا برگردان اسلاید قبل ببینیم. این شارپرتو که اینجا نوشتید چه شرکتی است که پروژه ملی را متوقف کرده؟ ببیند ایدش بیرون.» من از